

تبیین شرط ثبات در قراردادهای نفتی

عباس رستگار^۱، داریوش بابایی^۲

چکیده

شرط ثبات، تعهد ویژه‌ای است که براساس آن کشور خارجی نمی‌تواند مفاد قرارداد را با وضع قانون یا هر وسیله دیگری، بدون رضایت طرف دیگر، تغییر دهد. با در نظر گرفتن ماهیت حساس اکتشاف و استخراج میادین نفتی، چنین شروطی نه تنها تأمین کننده بخشی از منافع سرمایه‌گذار خارجی است بلکه در برخی موارد (همانند شروط مذاکره مجدد و انطباق) در جهت منافع دولت میزبان نیز هستند. شروط ثبات انواع مختلفی داشته که شرط ثبات مستقیم، نامحسوس، اقتصادی و مذاکره مجدد از جمله آنهاست. و در بسیاری از آرای دادگاه‌ها و داوران مورد حکم قرار گرفته‌اند. اما همواره کشورهای پیشرفته با تکیه به تئوری الزام قراردادی و کشورهای در حال توسعه با توسل به دکترین اصل اولیه حاکمیت دولت بر منابع طبیعی، آن را مورد نقد بسیار قرار داده‌اند. در هر حال پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی شرط ثبات در قراردادهای نفتی می‌پردازد که هدف اصلی و سعی وافر طرفین هر توافقی، عدم تغییر و تثبیت مفاد قراردادشان می‌باشد. بخصوص در قراردادهای نفتی به دلیل وجود دولت با اقتدارات فراوان در یک طرف قرارداد، این اهمیت دو چندان خواهد بود. از سوی دیگر روابط میان دولت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی شبیه روابط میان دولت‌ها نمی‌باشد. در قراردادهای نفتی دولت‌ها از موقعیت ممتازی برخوردارند، بنابراین عمل دولت بایستی با حسن نیت و بدون هیچگونه لطمه‌ای باشد. به طور حتم، بنا به دلایل عنوان شده در امکان تغییر این قراردادها، تغییر آنان حتی با وجود شرط ثبات قابل توجیه می‌باشند.

واژگان کلیدی: شرط ثبات، قرارداد بین‌المللی، دولت میزبان، لزوم وفای به عهد، حسن نیت.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج

^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج

مقدمه

پرسش اصلی در خصوص امنیت معاملات نفتی، ماهیت و میزان خطری است که بر سر راه سرمایه‌گذاری قرار دارد. منابع با عمر طولانی طرح‌های انرژی از قبیل اکتشاف و استخراج نفت در مقایسه با طرح‌های کوتاه مدت، به ثبات و پایداری بیشتری نیازمندند. شرکت‌ها برای فرار از بلا تکلیفی مالی، مدام به دنبال تأمین ثبات برای وضع موجود هستند. یکی از راه‌های کم کردن این خطرات، بهره‌مندی از شروط ثبات در قراردادهای بین‌المللی می‌باشد.

شرط ثبات، تعهد ویژه‌ای است که براساس آن کشور خارجی نمی‌تواند مفاد قرارداد را با وضع قانون یا هر وسیله دیگری، بدون رضایت طرف دیگر، تغییر دهد. در این مقاله ابتدا مفهوم شرط ثبات در قراردادهای بین‌المللی نفتی بررسی می‌شود سپس به اعتبار این شرط از سه دیدگاه ملی، بین‌المللی و داوری پرداخته و در بحث سوم به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که داوری‌های بین‌المللی همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رویه بین‌المللی دارند. سپس به بررسی نقش داوری‌های تأثیرگذار و پرونده‌های مهم در حل اختلاف مربوط به این دسته شروط پرداخته می‌شود.

مفهوم شرط ثبات در قراردادهای بین‌المللی نفتی

منظور از شرط ثبات، تعهدی است که دولت میزبان ضمن قرارداد می‌پذیرد در طول مدت اجرای قرارداد حق هرگونه تغییر یکجانبه قرارداد و یا فسخ یکطرفه آن را خارج از ضوابط و شروط توافقات فی‌مابین نداشته باشد. نظرات گوناگونی پیرامون شرط ثبات مطرح شده است که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

اصل قراردادهای نفتی از قرن نوزدهم به بعد مقام و موقعیت خود را یافتند و به تدریج طرفین این نوع قراردادها به اهمیت آنها واقف شدند و توجه و دقت بیشتری در تنظیم قراردادهای مذکور و مفاد تشکیل دهنده آنها اعمال نمودند، برجسته‌ترین دکترین در قرن نوزدهم و دهه‌های اولین قرن بیستم حاکمیت قواعد «قانون ملی» بر این قراردادها بود. نیمه دوم قرن بیستم تا پایان دهه هفتاد این قرن را باید دوره دگرگونی و تحول در این قراردادها دانست، در این برهه از زمان اتفاقات و حوادث گوناگون بروز کرد که موجب تغییرات شگرف در صحنه سیاسی و اقتصادی جهان گردید، استقلال کشورهای تحت سلطه و آزادی آنها از یوغ استعمار به فاصله کوتاهی پس از خاتمه جنگ دوم جهانی و متعاقب آن صدور قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و مسأله حاکمیت ملت‌ها بر منابع طبیعی و ثروت ملی خود و تأثیر آن در اقدام به ملی کردن گسترده توسط کشورهای تازه استقلال یافته و کشورهای جهان سوم، از حوادث مهم و تاریخی این دوره به شمار می‌روند.

یکی از اقداماتی که شرکت‌های طرف قرارداد نفتی انجام می‌دهند، تلاش برای به حداقل رساندن ریسک ناشی از کنترل بر قرارداد است. چرا که اکتشاف و بهره‌برداری منابع نفتی، شرکت نفت را در وضعیت تجاری کاملاً پیچیده‌ای در مقابل کشور خارجی قرار می‌دهد (امام، ۱۳۷۰: ۵۷). دولت مالک، منابع را با شرکت‌های نفتی بین‌المللی در بخشی که نوسان سرمایه، مخاطرات و سود بسیار محتمل است را به هم پیوند می‌زند. مسئله مهم در قراردادهای نفتی از دیدگاه شرکت‌های طرف قرارداد امنیت روند این قراردادهاست.



۶- به موجب حقوق امریکا دولت مجاز نیست در قراردادهای خود شرط ثبات را منظور کند و حق تغییر یا فسخ را از خود سلب نماید.

دیوان عالی ایالت متحده در این خصوص ابراز داشته است: مصادره اموال خصوصی برای استفاده عامه و در برابر پرداخت خسارت عادلانه چیزی است که به خاطر آنکه وظایف دولتی درست انجام گیرد بارها ضرورت پیدا می‌کند و به همین جهت اختیار مزبور از نظر حیات کشور جنبه اساسی دارد.

۷- براساس قوانین انگلیس اقدام دولت در تغییر یا فسخ قرارداد عملی مشروع شناخته می‌شود و به عنوان تخلف قراردادی تلقی نمی‌گردد. زیرا این تغییرات مبتنی بر حق حاکمیت دولت است و قرارداد خصوصی نمی‌تواند از اعمال حقوق دولت بر روی منابع طبیعی کشور جلوگیری کند.

۱- مشکلات قراردادهای بین‌المللی نفتی

الف) حاکمیت دولت‌ها

دولت زمانی حاکم است و حاکمیت دارد که تمام عملکردهای یک دولت مقتدر و حاکم را در رابطه با حفظ قانون و دستورالعمل‌ها، پذیرش یا تحمیل وضع قانون در روابط ساکنین قلمرو خویش با یکدیگر و با دولت به اجرا گذارد. دولت بر امور خود در مناطق سرزمینی و افعال شهروندان خود کنترل کاملی دارد. دولت در ماهیت حقوق بین‌الملل نیز صلاحیت کاملی دارد و با ورود به قراردادهای بین‌المللی است که قلمرو حاکمیت محدود می‌شود (شهبایی، ۱۳۷۰: ۸۴). حاکمیت دولت، در قدرت قانونی‌اش و توسط وضع قانون در قوه مقننه یا تصویب آئین‌نامه در قوه

نظر اول بیان می‌دارد که شرط ثبات در واقع تأکیدی بر اصل لازم‌الوفاء بودن قرارداد فیما بین است. لذا شاید این شرط ابزار ترجیح اصل لزوم قرارداد بر اصل حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع طبیعی محسوب گردد.

نظر دوم را نیز می‌توان اینگونه بیان کرد:

۱- عملیات نفتی مستقیماً با مسأله حاکمیت دائمی ملل بر منابع ثروت طبیعی ارتباط دارد.

۲- دولت موظف است که از این منابع در راه مصلحت و رفاه ملت به احسن وجه بهره‌برداری کند.

۳- به همین دلیل دولت در مواردی که مصلحت عمومی اقتضاء کند می‌تواند قرارداد را تغییر یا بطور یکجانبه خاتمه دهد.

۴- چنانچه در نتیجه این تغییرات طرف خصوصی متحمل ضرر و خسارتی شود، زیان دیده از باب اتلاف بالمباشره و یا بالتسبیب ناشی از عمل دولت حق طرح دعوی و مطالبه خسارات خود را خواهد داشت.

۵- درخصوص نظر اول باید ابراز داشت اصل لزوم حکم اولیه است اما اصل حاکمیت ملی براساس حفظ مصلحت عمومی بوده و لذا حکم ثانوی است. در نتیجه در مقام اجراء حکم ثانوی مقدم بر حکم اولیه است. زیرا در غیر اینصورت دیگر محلی برای اجرای احکام ثانوی باقی نمی‌ماند و اعتبار آن لغو و بیهوده خواهد شد. و چون مقنن عمل لغو و بیهوده انجام نمی‌دهد لذا اصل حاکمیت ملی در مقام اجراء مقدم بر اصل اولیه لزوم قرارداد است و درج شرط مذکور در قرارداد فاقد ضمانت اجراء و اعتبار حقوقی است.

بودند و بیش از پیش به نفت نیاز داشتند، در مقام تحکیم و تثبیت موقعیت قراردادی خود برآمدند و به کمک مشاورین حقوقی خود به نظریه‌پردازی‌های جدید پرداختند. مقصود و هدف اصلی آنها دو مطلب بوده است: یکی خارج کردن قرارداد از قلمرو قوانین داخلی و تصمیمات مقامات کشور طرف قرارداد به کمک تئوری بین‌المللی کردن قرارداد و سپس القاء و الصاق ماهیت حقوقی خاص به قراردادهای نفتی به عنوان قراردادهای توسعه اقتصادی. دوم، تثبیت اصل تعهد به پرداخت غرامت به عنوان یک تعهد مستقل برای دولت و خصوصاً تثبیت ضابطه غرامت کامل به عنوان ملاک جبران خسارت (محبی، ۱۳۷۸: ۹۵).

۲- نقش شرط ثبات در قراردادهای بین‌المللی نفتی

شروط ثبات در کلیه قراردادها بالاخص قراردادهای نفتی نقش ویژه‌ای در جلوگیری دولت میزبان از تصویب قوانین مغایر با قرارداد و تغییر قانون حاکم در زمان انعقاد قرارداد دارند. موارد زیر از جمله کارکردهای شروط ثبات می‌باشند:

الف) تثبیت قانون قبول برابری قراردادی دولت با سرمایه‌گذار

ب) جلوگیری از اصلاحات یک‌جانبه

دولت می‌تواند از اختیارات ویژه‌ی خود به منظور اصلاح یک‌جانبه قوانین احاطه‌کننده قرارداد استفاده کند. شرط ثبات به منظور جلوگیری از چنین اقدامات یک‌جانبه‌ای به کار گرفته می‌شود. دولت‌ها اغلب چنین تضمینی را به عنوان شکلی از ارتقاء سرمایه‌گذاری به کار می‌گیرند. البته همیشه به طور کامل نتایج آن احساس نمی‌شود.

مجریه و نیز قانون اساسی به منظور ساختن هنجارهای قانونی تبلور می‌یابد.

ب) خطرات سرمایه‌گذاری ناشی از حاکمیت

دولت و سرمایه‌گذار در زمینه‌های اجرایی قراردادی برابر نیستند چرا که دولت می‌تواند قانون حاکم بر قرارداد سرمایه‌گذار را تغییر داده، نرم‌هایی امری وضع کند که بر قرارداد سرمایه‌گذاری قابل اجرا باشند. دولت می‌تواند به منظور زیر فشار قرار دادن سرمایه‌گذار نرم‌های محلی را تغییر دهد، از قبیل: مالیات و دیگر پرداخت‌های امری، ذمه‌ها و تعهدات موجود، قوانین مربوط به سلامتی، امنیت، محیط زیست، کار، قوانین امنیتی همچنین دولت‌ها می‌توانند به نحو کاملاً قانونی از سرمایه‌گذاری سلب مالکیت کند. بر مبنای حقوق بین‌المللی عرفی، دولت حق سلب مالکیت از دارایی سرمایه‌گذاران خارجی را مشروط به شرایط زیر داراست (Brownlie, 1983: 21).

تعهد نسبت به یک هدف عمومی غیرتبعیض‌آمیز موافق با اصول مناسب قانون همراهی با غرامت منصفانه برای سرمایه‌گذار، اینها خطرات ویژه‌ای برای سرمایه‌گذار به وجود می‌آورد که نمی‌تواند صرفاً با تکیه بر قرارداد آنها را حل کند. زمینه اصلی بروز اختلافات و دعاوی ناشی از قراردادهای نفتی از دهه ۱۹۵۰ به بعد، آن بود که پس از تبدیل سوخت کارخانجات صنعتی، کشتی‌ها، لکوموتیوها و هواپیماها از زغال سنگ به نفت و مشتقات آن، هم شرکت‌های طرف قرارداد و هم دولت‌های صاحب نفت به اهمیت و ارزش حیاتی این ماده سوختنی واقف شدند و پی بردند که چه کالای ارزشمندی را در اختیار دارند (نیکبخت، ۱۳۷۶: ۹۴). شرکت‌های نفتی غربی که صاحب صنایع و تکنولوژی



۳- دسته‌بندی شروط ثبات در قراردادهای بین‌المللی نفتی

شروط ثبات، تعهد ویژه‌ای است که براساس آن کشور خارجی نمی‌تواند مفاد قرارداد را با وضع قانون یا هر وسیله دیگری، بدون رضایت طرف دیگر، تغییر دهد. با پذیرش شرط ثبات، دولت خارجی حق خود را در تغییر یک‌جانبه تعهدات کنار گذاشته و به شرکت نفت خارجی اعتماد می‌کند (Delaume, 1993: 147). این التزام به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم اعمال می‌گردد. در یک طبقه‌بندی شروط ثبات به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند:

الف) شرط ثبات مستقیم

از طریق تصریح در معاهدات سرمایه‌گذاری مبنی بر تعهد به عدم سلب مالکیت با ملی کردن اموال و حقوق اتباع طرفین قرارداد در زمینه سرمایه‌گذاری است و یا از طریق درج در متن قرارداد است الزام دولت به عدم تغییر شرایط، قراردادی است.

ب) شرط ثبات غیرمستقیم یا ناملموس

از طریق خارج کردن قرارداد از شمول قانون ملی کشور میزبان است تا از یکسو تغییرات بعدی، موضوعیتی از جهت اعمال در قرارداد نداشته باشد و از سوی دیگر در صورت دخالت دولت در قرارداد، عمل دولت غیرقانونی تلقی شده و شرکت خارجی مستحق دریافت غرامت گردد. نوع دیگر شرط ثبات در حالتی است که در قرارداد تصریح می‌شود که باید با حسن تفاهم و حسن نیت اجرا شود. در هر حال هدف همه آنها یکی است و آن هم حمایت از طرف

سرمایه‌گذاران باید در طرح چنین مکانیسم‌هایی دقت کافی به عمل آورند (افتخارچهرمی، ۱۳۷۸: ۱۷).

ج) جلوگیری از اصلاح قانون با تأثیر مستقیم بر تعهدات قراردادی

غالباً شروط ثبات تلاش در جهت کاهش اختیار دولت در تغییر مفهوم قانون حاکم دارند. تکنیکی جهت محدود نمودن قلمرو کنترل قانون وجود دارد. مدل قراردادی تونسسی به شرح زیر است: پیمانکار بایستی شروط این قرارداد را تحت کنترل در آورد به همان میزانی که همه قوانین و دستورالعمل‌ها توسط اعطای قدرتی که ناسازگار و متعارض با کنوانسیون و یا این قرارداد نیست برحسب وظیفه تصویب شده‌اند همچنین مورد توافق قرار گرفته است که هیچ آئین‌نامه جدید، اصلاحیه، تغییر متعارض یا ناسازگار با شروط این قرارداد و یا کنوانسیون که البته قابلیت اجرایی داشته باشد نیز صورت نگیرد.

د) تثبیت قانون زمان قرارداد

برخی شروط، ثبات شرایط نظام قانون انتخاب شده به عنوان قانون حاکم بر قرارداد و به منظور جلوگیری از اعمال هرگونه تغییرات در آینده این سیستم را تثبیت می‌کند (Fatouros, 1962: 74).

ه) حفظ وضعیت اقتصادی در زمان انعقاد قرارداد

شروط ویژه جبران خسارت متعاقد با دولت به منظور جبران ضررهایی که وارد شده به عنوان نتیجه قرارداد جهت هزینه‌های انجام شده توسط کشورهای متعاقد که مستقیماً یا غیرمستقیم ارائه می‌شود.

خصوصی قرارداد از اعمال حاکمیت دولت است (درن، ۱۳۶۷: ۵۶). در طبقه‌بندی دیگر، شروط ثبات به چهار دسته‌ی شروط ثبات سفت و سخت، نامحسوس، اقتصادی و مذاکره مجدد تقسیم می‌شوند.

ج) شرط ثبات سفت و سخت

شرطی که در تثبیت قانون قابل اجرا در روابط قراردادی تلاش می‌کند به نحوی که این قانون در طول پروژه تغییر نکند. این موافقتنامه همانگونه که در زمان انعقاد قرارداد بوده است، بایستی توسط قانون کشور میزبان اداره شود. دولت میزبان بدین وسیله موافقت می‌نماید که قانون تصویب شده بعد از تاریخ انعقاد قرارداد نسبت به موافقتنامه اعمال نشود.

د) شرط ثبات نامحسوس

شرطی که تلاش می‌کند تا از اصلاحات یک‌جانبه توسط دولت میزبان نسبت به قرارداد جلوگیری نماید. به استثناء شرایطی که در قرارداد پروژه بیان می‌شود، اختیارات دولت (به وسیله ختم یا اصلاح جنبه‌هایی از قرارداد، یا راه‌های دیگر) نمی‌تواند کاهش یابد، مشروط یا محدود شود. هرگونه حق، علاقه یا نفعی که در توافقات این پروژه برای طرفین وجود دارد، بدون رضایت پیش‌نوشته‌ی همه‌ی طرفین MEP، نمی‌تواند کاسته یا محدود شود.

اعتبار شرط ثبات در قراردادهای بین‌المللی نفت

هنگامی که اختلافی پیرامون قرارداد امتیازی، میان شرکت نفت خارجی و دولت میزبان به وجود می‌آید، انتخاب قانون حاکم به ویژه در قسمت مربوط به اعتبار شرط ثبات، حائز

اهمیت بسیار است؛ چرا که تفسیر شرط ثبات در قرارداد بین‌المللی، می‌تواند شامل زنجیره‌ای از استدلال‌های حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق ملی و احتمالاً عرف بازرگانی بین‌المللی باشد که می‌توان ادعا کرد، نتایج حاصله از پیچیده‌ترین مسائل حقوق بازرگانی بین‌المللی هستند. در پذیرش اعتبار این شرط در دنیای حقوق نظرات متفاوتی ارائه شده است. مجموع این نظرات را می‌توان از سه منظر مورد مطالعه قرار داد: اعتبار این شرط از دیدگاه حقوق ملی، اعتبار این شرط از دید حقوق بین‌الملل و اعتبار شرط ثبات در آرای داوری (موحد، ۱۳۷۴: ۲۶).

۱- اعتبار شرط ثبات از دیدگاه حقوق ملی

به لحاظ سنتی بسیاری از اختلافات به قراردادهای امتیازی مربوط می‌شود که به وسیله قوانین داخلی دولت اعطا کننده امتیاز کنترل می‌شود. برخی معتقدند فن قراردادنویسی نمی‌تواند اختیاراتی را که به واسطه قانون اساسی یا سایر قوانین برای اعمال حق حاکمیت یا قانون-گذاری به دولت داده شده است، محدود کند. در نتیجه شرطی که خارج از حدود اختیارات مذاکره کننده و ضوابط مندرج در قانون اساسی بوده است نمی‌تواند به استناد نمایندگی شخص مذاکره کننده، حقوق قانونی و مشروعی را برای ذینفع آن به وجود آورد.

مسئله حکومت قانون داخلی بر قرارداد، اختلافاتی را بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه موجب گردیده است. کشورهای در حال توسعه که عموماً دولت‌های اعطا کننده امتیاز می‌باشند (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۶: ۷۶)، چنین استدلال می‌کنند که قوانین داخلی آنها بر قرارداد امتیاز حاکم است و حقوق بین‌الملل نباید در اینباره اعمال شود



دولت تعارضی پیش آید، حقوق دولت مرجح است. افزون بر این، به نظر دولت‌های صاحب نفت، حتی تعهد طرف دولتی قرارداد به پرداخت غرامت به شرکت خارجی مطلق نیست بلکه تابعی از همان حق حاکمیت دولت و منافع عامه است و تنها تا جایی که پرداخت آن مقتضی باشد، لازم‌الرعايه است. در خصوص نظر اول باید ابراز داشت اصل لزوم، حکم اولیه است اما اصل حاکمیت ملی براساس حفظ مصلحت عمومی بوده و لذا حکم ثانوی است (داوید، ۱۳۷۵: ۱۲۴). در نتیجه در مقام اجراء حکم ثانوی مقدم بر حکم اولیه است. زیرا در غیر اینصورت دیگر محلی برای اجرای احکام ثانوی باقی نمی‌ماند و اعتبار آن لغو و بیهوده خواهد شد. و چون مقنن عمل لغو و بیهوده انجام نمی‌دهد لذا اصل حاکمیت ملی در مقام اجرا مقدم بر اصل اولیه لزوم قرارداد است و درج شرط مذکور در قرارداد فاقد ضمانت اجراء و اعتبار حقوقی است.

۲- اعتبار شرط ثبات از دیدگاه حقوق بین‌الملل

اخیراً نظریه‌ای ارائه شده که براساس آن قرارداد امتیاز بین‌المللی تلقی می‌شود چرا که دارای شرط ثبات است و بنابراین تابع قانون کشور میزبان نمی‌باشد. اعتبار شرط ثبات در حقوق بین‌الملل، مسأله را باید از دو دیدگاه مورد مطالعه قرار گیرد.

الف) قابلیت اجرای حقوق بین‌الملل

دادگاه تنها در صورتی حاضر به معتبر شناختن شرط ثبات و قابلیت اعمال آن در پی اعمال تغییرات یک طرفه در رژیم حقوقی قرارداد از سوی حاکمیت هستند که حقوق بین‌الملل یکی از عناصر قانون حاکم بر قرارداد باشد. اگر

چرا که حق لغو قرارداد از سوی دولت در مقابل شخص خصوصی به طور ضمنی با مفهوم حاکمیت ملی مرتبط است. اگر اقدامات دولت براساس قانون آن دولت، نقض قرارداد به حساب نیاید، حتی اگر آن اقدامات با قرارداد موافق نباشد، آن دولت حق دارد تا قرارداد را خواه با پرداخت غرامت یا بدون پرداخت غرامت به طرف دیگر قرارداد، تعدیل نماید. بنابراین اگر شرط ثبات در قرارداد نفتی بین‌المللی تابع قانون داخلی باشد احتمالاً غیرمعتبر اعلام خواهد شد. مبنای حاکمیت دائمی را می‌توان در دیدگاه‌ها و نظریات چند تن از مفسران مشهور و اعلامیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در حمایت از مفهوم حاکمیت دائمی، یافت. به موجب این نظریه تعریف حاکمیت به طور دائمی، متضمن این معناست که دولت میزبان هرگز صلاحیت قانونی خویش را در تغییر وضعیت یا روش اکتشاف منابع نفتی، صرف‌نظر از هرگونه ترتیبی که ممکن است اتخاذ شده باشد، از دست نمی‌دهد. دولت‌های صاحب نفت که به اهمیت و ارزش این مال حیاتی (نفت) واقف شده بودند، قراردادهای نفتی را تابع حقوق داخلی خود می‌دانستند و به دنبال تثبیت نقش و اثر حاکمیت دولت به عنوان نماینده و حافظ منافع عمومی در این قراردادها بودند. به عقیده این دولت‌ها، قراردادهای نفتی از نوع قراردادهای اداری است و تعهدات طرف دولتی در قراردادهای نفتی تا جایی است که مانع از اعمال حق حاکمیت و مالکیت دولت بر نفت به‌عنوان مهمترین منبع طبیعی متعلق به مردم که توسعه اقتصادی کشور و رفاه مردم وابسته به آن است، نشود. بنابراین اگر بین حقوق خصوصی شرکت خارجی طرف قرارداد و حق حاکمیت

طرف مقابل، میزان نفوذ دولت در حمایت دیپلماتیک و سابقه شرکت طرف قرارداد ایجاد می‌شود و مستلزم گارانتی مناسب مثل ایجاد زمینه‌های نقل و انتقال موضوع مورد معامله و یا تحت پوشش قراردادن بیمه‌های مناسب، ضمانت‌های بانکی و میزان بیمه تخصیص یافته به یک قرارداد بین‌الملل بستگی مستقیم به عوامل خارجی دارد.

حفظ اسرار و حفاظت از جمله موارد امنیتی یک قرارداد بین‌المللی بشمار می‌رود. با توجه به اینکه در قراردادهای بین‌المللی دوطرف از دو ملیت متفاوت با دو قانون و شرایط مجزا می‌باشند و قرارداد آنها با توجه به اصول بین‌المللی منعقد می‌گردد و امکان دارد که طرفین به این اصول مسلط نباشند لذا نقش یک واسطه مطمئن جهت نگهداری اطلاعات از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. در صورت افشاء اطلاعات چون اینگونه اطلاعات حاوی منافع اقتصادی به نفع یکی از طرفین باشد و موجب نقصان طرف دیگر گردد لذا حفظ این اصل در قراردادهای تجاری بین‌الملل بسیار حائز اهمیت می‌باشد و طرفین براساس اراده خود چگونگی حفظ اسرار مربوطه و عدم افشاء اطلاعات را مشخص می‌نمایند و در مفاد قرارداد می‌گنجانند.

- اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی

طرفداران اعتبار شرط ثبات گفته‌اند که در واقع شرط ثبات تأکیدی بر لازم‌الوفاد بودن قرارداد بین‌المللی است و از طرف دیگر شاید شرط ثبات ابزار ترجیح اصل الزام‌آور بودن قراردادها در تعارض با اصل حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع زیرزمینی آن‌هاست و در نهایت وجود چنین شرطی منجر به جبران خسارت کامل و یا اعاده وضع شود. در مقابل، مخالفین اعتبار شرط ثبات معتقدند این شرط انحراف و

تعهد و یا ضمانتی خارج از حدود اختیارات قانونی مذاکره کنندگان قراردادی در موقع انعقاد قرارداد پذیرفته شود این ضمانت مورد حمایت حقوق بین‌الملل نیست. با این وجود همانطور که معاهدات بین‌المللی دولت را متعهد می‌کند شرط ثبات نیز دولت را متعهد می‌کند (Green, 1382: 14).

- اصل وفای به عهد

یکی دیگر از اصولی که اساساً در اجرای قواعد حقوقی اهمیت به سزایی دارد، به گونه‌ای که کلسن نظام سلسله مراتب حقوقی خود را بر آن قرار داده است و آن را اصل اساسی و یا قاعده بنیادین نامیده اصل وفای به عهد است. کلسن آن را مبنای حقوق بین‌المللی قراردادی دانسته و این اصل در مقدمه منشور مورد عنایت قرار گرفته است. به جرأت می‌توان گفت که، اصل وفای به عهد در تمامی نظام‌های حقوقی از قداست و اعتبار خاصی برخوردار است و شاید علت آن این باشد که ریشه در فطرت انسان دارد. اگر نظام حقوقی حاکم بر قرارداد حقوق بین‌الملل باشد و در قرارداد هم شرط ثبات درج شده باشد، آنگاه حقوق بین‌الملل در هنگام دخالت یکطرفه دولت در قرارداد برای تشخیص نقض عهد دولت میزبان و مسئولیت وی در قبال سرمایه‌گذار اجرا می‌شود (Yntema, 1952: 75).

- اصل اعتماد و محرمانه بودن اطلاعات

این اصل را در واقع منشاء دیگر اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی می‌دانند اعتماد کامل یک اعتماد اولیه در ایجاد قرارداد است. و لازم است که طرف قبل از انعقاد قرارداد شرایط منتهی به این اصل را بررسی نمایند معمولاً اعتماد کامل براساس برخی از عوامل متداول همانند: حسن شهرت



بنظر نگارنده بررسی این مسئله در حقوق بین‌الملل همانند بسیاری از موارد دیگر حقوق داخلی از خواستگاه مشترکی برخوردار می‌باشد چون هر دو دارای هدف مشترک می‌باشند در حقوق داخلی نظام‌های ذریبط به قوانین و مبانی سیاستگذاری یک کشور ارتباط دارد و محاکم قضائی همان کشور با برخورداری از ضمانت‌های اجرایی تعیین شده به این مسئله رسیدگی می‌نمایند در صورتی که از بعد بین‌الملل موارد فوق متفاوت است. لذا جهت پاسخگویی به سوال فوق در زمینه قراردادهای تجاری بین‌المللی می‌بایست این اصل را از دو منظر مورد بررسی قرار داد:

الف) قابلیت استناد مطلق در پدیده‌های حقوقی؛

ب) قابلیت استناد در مسائل حقوقی.

پدیده‌های حقوقی خاستگاه محدودی دارند یا همچون قرارداد، رخدادی میان دو یا چند شخص معین هستند یا مانند حجر و مالکیت، تنها به وضعیت یک فرد باز می‌گردند در صورتیکه یکی از طرفین قادر نباشد به سبب مالکیت و یا حق خود بر اساس یک قرارداد استناد کند چیزی از امتیازات او باقی نمی‌ماند این همان اثر نسبیت در قراردادها است. دکترین کلاسیک اصل نسبیت احکام که اثر احکام را تنها به طرفین قراردادها و یا دعوی محدود می‌کنند پذیرفته و نتیجه می‌گیرد که وجود احکام تنها میان اطراف دعوی قابلیت استناد دارند اما گروهی دیگر در تلاش اند تا بنحوی اصل نسبیت احکام را با قابلیت استناد مطلق آشتی دهد پس می‌توان نتیجه گرفت:

اگر چه اثر الزام‌آور احکام دادگاه‌ها و یا آثار قراردادهای فیما بین از قلمرو رابطه طرفین فراتر نمی‌رود اما نفس وجود رابطه حقوقی که براساس حکم مورد شناسایی قرار گرفته

بدعتی است در مقابل اصل حاکمیت دولت‌ها. اصل لزوم، حکم اولیه است؛ اما اصل حاکمیت ملی براساس حفظ مصلحت عمومی بوده و لذا حکم ثانوی است (کلانتریان، ۱۳۷۴: ۵۷). در نتیجه در مقام اجراء، حکم ثانوی مقدم بر حکم اولیه است. گروهی هم با جمع بین این دو نظر معتقدند که دولت ممکن است با درج شرط ثبات قوه فائده خود را محدود کند با این توضیح که اگرچه دولت اختیار دارد که به صورت یک‌جانبه رابطه قراردادی خود را با سرمایه‌گذار خارجی متحول سازد اما اثر شرط ثبات که بر چنین اقدام یک طرفه‌ای بار می‌شود آن است که خسارتی را به طور مقطوع بپردازد.

- اصل نسبیت قراردادی

این اصل مدلول ماده ۱۰ قانون مدنی است قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آنرا منعقد می‌کنند نافذ است به موجب این اصل اثر قرارداد محدود به کسانی است که آنرا منعقد نموده‌اند و دیگران جز در موارد استثنائی در برابر پیمان بیگانه‌اند نه سودی می‌برند و نه زیانی متحمل می‌شوند. عقد قرارداد یک رابطه حقوقی که یک طرف متعهد به انجام و طرف دیگر ملزم به پرداخت می‌گردد البته براساس قانون فیما بین ظاهراً اصل نسبیت احکام را تنها به اصحاب دعوی اختصاص می‌دهند اگر حقیقتاً چنین باشد در مسئله اعتبار حکم مشکل حل نشده‌ای باقی نمی‌ماند اصحاب دعوی ملزم به اطاعت از اثر الزام‌آور حکم می‌گردند اما آنهایی که طرف قرارداد نیستند از چه حمایتی در برابر مفاد قرارداد بهره‌مند هستند؟ آیا قانونگذار به آنها حق اعتراض یا تجدید دعوی را می‌دهد یا آنکه حکم مذکور با اعتباری مطلق راه هر تردیدی را بر خود می‌بندد؟

هم از جانب طرفین دعوی و هم از جانب اشخاص ثالث قابل استناد است. از اینرو حکم پدیده‌ای حقوقی با قابلیت استناد مطلق می‌باشد.

ب) امکان تغییر قراردادها توسط دولت در قوانین کشور- های غربی

۱- اختیار دولت در تغییر قراردادها در قوانین انگلیس در نظام حقوقی انگلیس نیز اقدامات دولت در تغییر و خاتمه دادن به قرارداد عملی مشروع است و نقض عهد به شمار نمی‌آید اصل کلی مورد قبول در نظام حقوقی انگلیس آن است که دست مقامات دولتی در تغییر و تبدیل و یا فسخ قراردادهای دولتی همیشه باز است و مقامات حق ندارند با قبول شرط ثبات برای قانون‌گذاران آینده تعهداتی ایجاد نمایند (اسکینی، ۱۳۸۶: ۲۲)، که موجب محدود شدن اختیارات آنان شود. براساس قوانین انگلیس اقدام دولت در تغییر یا فسخ قرارداد عملی مشروع شناخته می‌شود. و به عنوان تخلف قراردادی تلقی نمی‌گردد. زیرا این تغییرات مبتنی بر حق حاکمیت دولت است و قرارداد خصوصی نمی‌تواند از اعمال حقوق دولت بر روی منابع طبیعی کشور جلوگیری کند.

۲ - اختیار دولت در تغییر مفاد پروانه‌های بهره‌برداری از مخازن نفت و گاز در کانادا

در کانادا در سال ۱۹۸۰ قانون برنامه ملی انرژی تصویب شد مطابق مفاد قانون مزبور دولت کنترل منابع انرژی را به جهت ارتباط آن با امنیت ملی تحت کنترل خود در آورد. سپس قانون نفت و گاز مورخ ۱۹۸۱ مقرر داشت که دولت باید در کلیه عملیات نفتی موجود ۵۰ درصد مشارکت داشته باشد و این مشارکت باید تا سال ۱۹۹۰ تحقق یابد.

۳- اختیار دولت در تغییر قراردادها در قوانین آمریکا اگرچه به موجب رژیم حقوقی حاکم در آمریکا منافع نفتی در مالکیت دولت نیست. اما با این حال باید گفته شود که در قوانین آمریکا اختیار دولت در خاتمه دادن به قراردادهای اداری امری مسلم است. اگرچه این موضوع در تعارض با حق مالکیت و حقوق ناشی از قرارداد است که در قانون اساسی آن مورد حمایت قرار گرفته اما اعمال این اختیار از سوی دولت شروط و الزاماتی دارد به موجب حقوق آمریکا دولت مجاز نیست در قراردادهای خود شرط ثبات را منظور کند و حق تغییر یا فسخ را از خود سلب نماید (جنیدی، ۱۳۸۱: ۹۴).

نقش داوری‌های بین‌المللی در حل اختلافات

مربوط به شرط ثبات قراردادهای نفتی

منشأ دعوی نفتی، اغلب نقض قرارداد یا ملی کردن حقوق و منافع شرکت‌های نفتی خارجی توسط دولت‌های صاحب نفت بوده که طبعاً باعث طرح دعوا علیه طرف دولتی قرارداد و به دنبال آن ایجاد رویه‌های قضایی یا داوری شده است. به عنوان مثال ممکن است کشور میزبان بدون اعلام و اخطار قبلی و کتبی، مالیات را افزایش دهد یا شروط تثبیت کننده قرارداد را که تأثیرگذار بر منافع سرمایه‌گذار خارجی می‌باشد؛ با تصویب قوانین یا آئین‌نامه‌های جدید نقض نماید. بنابراین یک سرمایه‌گذار خارجی نکته‌سنج با درج شرط داوری در قرارداد پترولیوم (نفت و گاز)، تصریح می‌کند که چنانچه اختلاف توسط طرفین حل نشد؛ به داوری رجوع نمایند. علاوه بر موارد فوق، شرط داوری بایستی اعلام دارد که حکم داوری برای هر دو طرف قرارداد



پرونده شرکت نفت ماورای بحار تگزاکو/ شرکت نفت آسیایی کالیفرنیا و دولت جمهوری عربی لیبی؛
پرونده شرکت نفت لیبیایی امریکایی و دولت جمهوری عربی لیبی. جمهوری مردمی کنگو؛
پرونده دولت کویت و شرکت نفت امریکایی ایندیپندنت (مجبی، ۱۳۸۶: ۸۷).

در ادامه این مبحث به بررسی و تبیین سه مورد از پرونده-های مذکور می‌پردازیم:

۱- پرونده شرکت با مسئولیت محدود لِنَا گُلْدفیلدز و اتحاد جماهیر شوروی: در ۱۲ اکتبر ۱۹۳۰، یک شرکت تقریباً ورشکسته انگلیسی اقدام به شروع داوری علیه یک دولت متخاصم و بزرگ خارجی نمود که قبلاً به عنوان شرط ارجاع اختلاف به داوری در قرارداد امتیاز کتبی منعقد میان طرفین بر آن توافق شده بود. روابط فرهنگی هنگامی آغاز شد که شرکت لِنَا گُلْدفیلدز در سال ۱۹۰۸ با هدف تحصیل ۷۰ درصد از سهام شرکت روسی لِنَا گُلْدفیلدز که در سال ۱۹۵۵ برای توسعه معادن طلای رودخانه لِنَا و رودهای فرعی آن، در سبیری تأسیس شده بود، اقدام به مشارکت نمود. طرفین تا ژوئیه سال ۱۹۱۸، یعنی زمانی که دولت جدید شوروی همه معادن را که سهام شرکت روسی لِنَا نیز از آن جمله بود، بدون پرداخت غرامت، ملی اعلام کرد، روابط حسنه‌ای داشتند. در سال ۱۹۲۵ پس از دو سال مذاکره پیچیده میان دولت شوروی و لِنَا گُلْدفیلدز، شرکت یک قرارداد امتیازی را به تصویب رسانید که به لِنَا گُلْدفیلدز، حق استثنا کردن معادن طلا و دیگر فلزات موجود در منطقه ارال و بخش‌هایی از سبیری را می‌داد. مدت امتیاز در یک بخش ۳۰ سال و در بخش دیگر ۵۰ سال بود.

قطعی و الزام‌آور است. اغلب دول میزبان ترجیح می‌دهند از سیستم حقوقی و قانونی خود در حل و فصل اختلافات بهره ببرند که البته ممکن است به حال سرمایه‌گذار خارجی مفید نباشد، زیرا امکان دخالت دولت میزبان در تصمیم محکمه وجود دارد.

در مورد اختلافات مربوط به شرط ثبات، اغلب از نهادهای داوری بین‌المللی مانند مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری و کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل که دو نهاد داوری آزاد هستند، استفاده می‌شود. هنگامیکه طرفین نسبت به اعتبار شرط ثبات یا شرط مذاکره مجدد توافق ندارند، به استناد شرط داوری مندرج در توافقنامه ممکن است اختلاف به داوری ارجاع شود. مهمترین و مرتبطترین بخش از رویه داوری نفتی با مباحث ما، یکی از حیث سلب مالکیت و ملی کردن قرارداد و بویژه تعهدات و مسئولیت‌های قراردادی طرفین و دیگری ضابطه غرامت قابل پرداخت در صورت ملی کردن یا تخلف طرف دولتی از قرارداد می‌باشد. مهمترین آرای داوری که بیشترین تأثیر را در تشکیل رویه داوری مربوط به مسئله غرامت داشته‌اند، آرای زیر می‌باشند:

پرونده شرکت با مسئولیت محدود لِنَا گُلْدفیلدز و اتحاد جماهیر شوروی؛
پرونده شرکت نفت بین‌المللی سافیر با مسئولیت محدود و شرکت ملی نفت ایران؛
پرونده شرکت نفت عربستان سعودی و شرکت نفت عربی امریکایی آرامکو؛
پرونده شرکت با مسئولیت محدود لیبیایی اکتشاف بی‌پی. و دولت جمهوری عربی لیبی؛

حقوقی بوده است. به هر حال دیوان شرط ثبات قرارداد را با توجه به ماده ۷۶، مورد بررسی و نقد قرار نداد. نمی‌توان اهمیت رأی دیوان داوری را در این مورد نادیده گرفت؛ چرا که برای اولین بار، دیوان داوری اظهار داشت، قوانین دیگر در کنار قوانین داخلی می‌توانند بر رابطه قراردادی میان یک شرکت خارجی و یک شخص خصوصی حاکم باشند (القشیری و ریاض، ۱۳۸۱).

۲- پرونده شرکت نفت عربستان سعودی و شرکت نفت عربی-آمریکایی (آرامکو): در سال ۱۹۴۵، دولت عربستان سعودی قراردادی را با شرکت نفتکش‌های دریایی عربستان سعودی و مالک آن شرکت، آریستوتل اناسیس منعقد نمود که براساس آن، به شرکت حق تقدم نفت عربستان سعودی را برای مدت ۳۰ سال می‌داد. قرارداد اعطای امتیاز به شرح مذکور، با قرارداد شرکت نفت عربی-آمریکایی تعارض آشکار داشت. شرکت نفت عربی-آمریکایی ادعا کرد، قرارداد امتیاز نفتی در سال ۱۹۳۳ توسط عربستان سعودی اعطا شده که به موجب آن، به شرکت عربی-آمریکایی حق انحصاری داده شده بود تا از منطقه امتیازی خود در عربستان سعودی، نفت استخراج و حمل نماید. به دلیل این تعارض، در سال ۱۹۵۵ دیوان داوری میان پادشاهی عربستان سعودی و شرکت نفت عربی-آمریکایی در ژنو براساس ارجاع به داوری موردی، اظهار داشت که شرط ثبات در قرارداد امتیاز شرکت عربی-آمریکایی وجود داشته است. دیوان رأی داد که به دلیل حاکمیت مطلق دولت در قلمرو سرزمینی، دولت دارای اختیار تضمین حقوق است و بر همین اساس می‌تواند خود را از انصراف از قرارداد پیش از انقضای دوران امتیاز، ممنوع

در اکتبر ۱۹۲۵، لناگدفلدز براساس قرارداد امتیاز شروع به کار نمود. به هر حال در سال ۱۹۲۹، دولت اتحاد جماهیر شوروی تعدادی از سیاست‌هایی را که قراردادهای امتیاز با سرمایه‌داران خارجی را منع می‌کرد، پذیرفت. در نتیجه لناگدفلدز به شدت تابع رفتار دولت طرف قرارداد بود و به همین دلیل توانایی انجام موضوع قرارداد امتیاز را نداشت. به دلیل مزاحمت و ممانعت رسمی اتحاد جماهیر شوروی که موجب ناتوانی شرکت لناگدفلدز از اجرای قرارداد امتیاز گردید و نیز به علت شکست مذاکرات راجع به حل اختلاف فیما بین، لناگدفلدز موضوع را برمبنای شرط داوری مندرج در قرارداد، به مرجع داوری ارجاع داد. این پرونده اولین داوری است که حاوی شرط انتخاب قانون و شرط ثبات می‌باشد. ماده ۸۹ قرارداد که در بردارنده شرط قانون بود، مقرر می‌داشت: «طرفین روابط خویش را به این قرارداد و بر اصول قصد خیر و حسن نیت و همچنین تفسیر متعارف مفاد و عبارات قرارداد مبتنی می‌نمایند.» ماده ۷۶ حاوی شرط ثبات بود که براساس آن اتحاد جماهیر شوروی تعهد می‌کرد تا هرگونه تغییری را در قرارداد به وسیله دستور، حکم یا دیگر اعمال یکجانبه به جز با رضایت لناگدفلدز انجام ندهد.

به علت تأثیر متقابل میان شروط قرارداد، دیوان داوری در همان ابتدا اظهار داشت که قرارداد میان یک شخص خصوصی و یک دولت مستقل باید بین‌المللی تلقی شود. دیوان داوری چنین رأی داد که قرارداد میان لناگدفلدز و دولت اتحاد جماهیر شوروی، هر چند از حیث مسائل عادی محکوم به حقوق روسیه است، لکن آنجا که به تضمین‌های قراردادی موقعیت شرکت ارتباط می‌یابد، تابع اصول کلی



حقوقی سرمایه‌گذاری‌ها، مسئولیت‌ها و مخاطرات قابل توجه شرکت خارجی، با اعمال کامل قانون ایران، که در اختیار دولت ایران بوده و قابل تغییر است، نمی‌تواند تضمین گردد. بنابراین داور رأی داد که علاوه بر اصول کلی حقوقی، قوانین ایران نیز بر قرارداد حاکم می‌باشد. به هر حال داور از شرط ثبات قرارداد امتیاز چشم‌پوشی کرده و چنین رأی داد که دولت ایران از شرط تخلف کرده است، اگرچه دیوان داوری تشخیص داد در مواردی که قرارداد امتیاز نابهنگام خاتمه داده شود، وظیفه پرداخت غرامت وجود دارد.

نتیجه‌گیری

شرط ثبات در بسیاری از قراردادهای نفت و گاز (پترولیوم) و به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرند. نقش مهم شرط ثبات، حفظ تعادل و وضعیت موجود قرارداد با جلوگیری از تغییر قوانین و دستورالعمل‌ها بدون رضایت طرف دیگر قرارداد است. با در نظر گرفتن ماهیت حساس اکتشاف و استخراج میادین نفتی، چنین شروطی نه تنها تأمین‌کننده بخشی از منافع سرمایه‌گذار خارجی هستند بلکه در برخی موارد (همانند شروط مذاکره مجدد و انطباق) در جهت منافع دولت میزبان نیز هستند. شروط ثبات در بسیاری از آرای دادگاه‌ها و داوران مورد حکم قرار گرفته است اما همواره کشورهای پیشرفته با تکیه به تئوری الزام قراردادی و کشورهای در حال توسعه با توسل به دکترین اصل اولیه حاکمیت دولت بر منابع طبیعی، مورد نقد بسیار بوده است. این عقیده که شروط ثبات می‌تواند، مفاد قرارداد را در طول حیات پروژه کاملاً ثابت و بدون

نماید. در سال ۱۹۵۸ دیوان داوری با صدور رأی به نفع شرکت عربی-آمریکایی اظهار داشت که دولت عربستان بر توافق خویش با شرکت عربی-آمریکایی پایبند می‌باشد (جلالی، ۱۳۸۳: ۹۱) و بنابراین قرارداد شرکت اناسیس با قرارداد اخیر در تعارض است. این پرونده از آن جهت اهمیت دارد که پس از پرونده سافیر، اولین موردی است که اعتبار شروط ثبات به موجب حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است.

۳- پرونده شرکت نفت بین‌المللی سافیر با مسئولیت

محدود و شرکت ملی نفت ایران

یکی دیگر از داوری‌های مشهور حاوی شرط ثبات، پرونده سافیر می‌باشد. قرارداد اعطای امتیاز توسط دولت ایران دربردارنده شرط انتخاب قانون، شبیه پرونده لنگلدفیلدز بود که براساس آن شرط، طرفین توافق کرده بودند که مفاد قرارداد را براساس اصول حسن نیت انجام دهند. شرط بیان می‌داشت: هیچ مصوبه عمومی یا قانون، هیچ اقدام یا حکم اداری از هر نوعی که باشد خواه توسط دولت یا هر یک از مقامات دولتی که در ایران مرکزی یا محلی از جمله شرکت ملی نفت ایران صادر شود، نمی‌تواند قرارداد را باطل کرده یا مفاد آن را تغییر دهد و یا مانع اجرای قرارداد شده، یا آن را به تأخیر اندازد. هیچگونه ابطال، اصلاح یا تغییری نمی‌تواند روی دهد، جز در مواردی که طرفین نسبت به آن با هم توافق نمایند. داور در ابتدا اظهار داشت که قرارداد، شرط صحیح انتخاب قانون را در بر ندارد؛ در نتیجه چنین تصمیم گرفت که قرارداد میان طرفین باید در پرتو مفاد و عبارات رایج که بین طرفین شرط گردیده، شبیه قرارداد میان ایرانیان، تفسیر گردد. داور سپس اظهار داشت امنیت

شرط ثبات مندرج در آن و در نتیجه نقض تعهدات متقابل مجبور به پرداخت غرامت سنگین تر گردد.

چنانچه ملاحظه شد حتی برخی از حقوقدانان در صورتی که قرارداد فاقد ارجاع صریحی به قانون ملی باشد، وجود شرط ثبات را دلیلی بر بین‌المللی شدن قرارداد تلقی می‌کنند و فسخ چنین قراردادی را دارای همان آثار و تبعات ناشی از فسخ قراردادهای تابع حقوق بین‌الملل می‌دانند.

البته آنچه قابل ذکر می‌باشد این است که اگر قرارداد تابع قانون ملی باشد اما در هنگام فسخ قرارداد و سلب مالکیت از حقوق قراردادی ضوابط و شرایط حقوق بین‌الملل رعایت نگردد، به صرف اینکه قرارداد مشمول قانون دولت است و متضمن شرط ثبات نیز نمی‌باشد، نمی‌توان این ضوابط و شرایط حقوق بین‌الملل را نادیده انگاشت و مسلماً عمل دولت اقدامی غیرمشروع محسوب خواهد شد.

درخصوص حق دولت در تغییر یا فسخ قرارداد می‌توان گفت، که این حق از حقوق مسلم دولت‌ها است و از جایگاه ویژه‌ای در قوانین کشورها، آراء داوری و در نزد علمای حقوق و به طور کلی حقوق بین‌الملل برخوردار است. هنگامی که دولت اقدام به فسخ قرارداد و سلب مالکیت از حقوق قراردادی تبعه بیگانه می‌نماید، عملی جز اعمال حاکمیت خود انجام نداده و این اصل یعنی اصل حق حاکمیت دولت‌ها یکی از اصول شناخته شده حقوق بین‌الملل است.

نکته مهمی که این دولت‌ها باید به آن توجه کنند، این است که راه‌حلهایی جهت تعدیل در موضوعات و مسائل تحمیلی طرفهای خصوصی قرارداد پیدا کنند تا از این رهگذر هم موفق به انعقاد قرارداد و هم جذب امکانات آنها

تغییر حفظ کنند؛ نگاه غیرواقع بینانه‌ای خواهد بود. زیرا بسیاری از قراردادها دارای یک شرط انطباق می‌باشند که طرفین را قادر می‌سازد تا نسبت به شروط قرارداد براساس اصل حسن نیت به مذاکره بپردازند. به هر حال درک متقابل هر دو طرف موافقتنامه اعم از دولت میزبان و سرمایه‌گذار خارجی می‌تواند در حل اختلافات روابط قراردادی به دور از تعصب و جانبداری، کمک شایان نماید. به منظور مقابله با این چالش، دانستن اینکه چه زمان و چرا شروط ثبات در گذشته به کار گرفته می‌شده و آرای داوری چگونه با شروط ثبات برخورد می‌کند، هم برای شرکت‌ها و هم برای کشورهای میزبان دارای اهمیت است. آرای داوری که در این مقاله مورد بحث واقع شد نشان می‌دهد که این شروط با جدیت توسط داوران تفسیر و به کار گرفته می‌شود. آنچه از ماحصل مطالب پیش گفته درخصوص درج شرط ثبات در قراردادهای نفتی منتج می‌گردد این امر را ثابت می‌نماید که چنانچه قرارداد تابع قانون ملی گردد و متضمن ماده یا موادی مبتنی بر شرط ثبات نباشد، تغییر یا فسخ قرارداد با سهولت بیشتری امکان‌پذیر است و در صورت سلب مالکیت از حقوق قراردادی و در ازای پرداخت غرامت مسئولیتی متوجه دولت نخواهد بود.

اما در حالتی که حاکمیت حقوق بین‌الملل در قرارداد محقق گردد و دولت نیز به این امر رضایت داده و قرارداد نیز متضمن شرط ثبات باشد، چنانچه دولت اقدام به فسخ قرارداد و سلب مالکیت از حقوق قراردادی نماید و اختلاف به داوری ارجاع شود، باتوجه به دیدگاه‌های مختلف در این زمینه ممکن است به دلایل تخلف از مفاد قرارداد و نقض



فهرست منابع

فارسی:

- ۱- اسکینی، ربیعا (۱۳۶۸)، «عارض قوانین در داوری تجاری بین-المللی»، *مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی*، ش ۱۱.
- ۲- افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۷۸)، «تحولات نهاد داوری در قوانین موضوعه ایران: دستاورد آن در حوزه داوری بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۲۸-۲۷.
- ۳- القشیری، احمد و ریاض، طارق (۱۳۸۱)، «قانون حاکم بر نسل جدید قراردادهای نفتی: چرخش در روند داوری»، مترجم: محسن محبی، *مجله حقوقی*، ش ۲۹.
- ۴- امام، فرهاد (۱۳۷۳)، *حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در ایران*، تهران: انتشارات یلدا.
- ۵- جلالی، محمود (۱۳۸۳)، «حل و فصل دعاوی سرمایه‌گذاری خارجی از طریق داوری ایکسید و ضرورت الحاق ایران»، *مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، س ۴، ش ۱۳.
- ۶- جنیدی، لعیا (۱۳۸۱)، *اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی*، تهران: انتشارات شعر دانش.
- ۷- داوید، رنه (۱۳۷۵)، *داوری در بازرگانی بین‌المللی*، مترجم: سیدحسن صفایی، تهران: نشر میزان.
- ۸- درن، ایو (۱۳۶۷)، «نظم عمومی و حقوق قابل اجرا در ماهیت دعوی در داوری بین‌المللی»، مترجم: محمد اشتری، *مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی*، ش ۹.
- ۹- شهابی، مصطفی (۱۳۷۰)، *داوری و قانون اساسی*، تهران: انتشارات کمیته ایرانی اتاق بازرگانی.
- ۱۰- شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۶)، *حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۱۱- کلانتریان، مرتضی (۱۳۷۴)، *داوری: بررسی مهمترین نظام‌های حقوقی داوری در جهان*، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.

گردند و حتی در صورت امکان شرایطی را ایجاد نمایند تا اگر ادامه و اجرای مفاد قرارداد به نفع آنها نبود و یا طرف خصوصی از موقعیت پیش آمده سو استفاده نمود، قادر باشند با سهولت بیشتری نسبت به تغییر مفاد قرارداد یا به طور کلی فسخ آن اقدام نمایند. در صورتی که دولت رضایت به درج ماده یا موادی جهت تثبیت قرارداد در برابر تغییر یا فسخ آن می‌دهد، باید صراحتاً قصد و منظور خود را از درج این مواد بیان نماید.

بدیهی است دولت تمایل به درج چنین شرطی در قرارداد ندارد چراکه بدون شک می‌خواهد در مواقع لزوم از حق خود مبنی بر تغییر یا فسخ قرارداد استفاده نماید بنابراین لازم است در قرارداد صراحتاً به این امر اشاره نماید تا بدین طریق از تغییر و تفسیر برخی از مواد قرارداد به منزله شرط ثبات و احراز قصد دولت در تثبیت مفاد قرارداد ممانعت به عمل آید.

در نهایت ضروریست جهت جلوگیری از تحمیل شرایط یک‌طرفه، طرفهای خارجی قرارداد با استفاده از دانش و تجربیات علمای حقوق بین‌الملل، حقوق تجارت بین‌الملل و همچنین کارشناسان علوم اقتصادی و سیاسی و سایر رشته‌های حقوقی مرتبط و کلیه صاحب‌نظرانی که می‌توانند در این زمینه راهگشا باشند، اقدام به تعیین و تبیین قواعدی که در حقوق بین‌الملل وجود داشته و ناظر بر قراردادهای باشند، نمایند و حتی در صورت لزوم این قواعد را ایجاد و ارائه کنند.



- ۱۲- محبی، محسن (۱۳۸۶)، مباحثی از حقوق نفت و گاز در پرتو رویه داوری بین‌المللی سلب مالکیت و غرامت در قراردادهای نفتی، تهران: انتشارات شهر دانش.
- ۱۳- محبی، محسن (۱۳۷۸)، «رژیم قانون حاکم دیوان داوری ایران- ایالات متحده در دعاوی نفتی و تأثیر آن در روند داوری بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۷-۲۸.
- ۱۴- موحد، محمدعلی (۱۳۷۴)، درسهایی از داوری‌های نفتی، تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
- ۱۵- نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۷۶)، «استقلال شرط داوری»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۰-۱۹.

لاتین:

- 1- Brownlie, Ian (1983). *System of the Law of Nations*. Oxford.
- 2- Delaume, G.R., (1993). Enforcement of State Contract Awards; Jurisdictional Pitfalls and Remedies. *ICSID Review foreign Investment Law Journal*. Vol.8. No.1.
- 3- Fatouros, A. (1962). *Government Guaranties to Foreign Investors*. New York.
- 4- Green –Wood, (1982). State Contracts in International Law, the Libyan Oil Arbitration. *BY-IL* 27.
- 5- Yntema, H.E. (1952). Autonomy in choice of Law. *AJIL*. Vol.1.